

۱۴۸۶۹۱۷



چهارچوبی برای پژوهش در

تاریخ اسلام

نوشته

ار. استیفرن هامفریز

ترجمه

جواد مرشدلو

تهران، ۱۳۹۶



پژوهشکده تاریخ اسلام

چهارچوبی برای پژوهش در

تاریخ اسلام

تالیف: آر. استیفن هامفریز

ترجمه: جواد مرشدلو

ناشر: پژوهشکده تاریخ اسلام

مدیر نشر: خلیل قویدل

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: تقویم

ردیف انتشار: ۶۶

۳۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشکده تاریخ اسلام محفوظ است

خیابان ولیعصر (عج)، خیابان شهید عباسپور، تهران، شهرز شرقی، شماره ۹

تلفن: ۳ - ۸۶۷۶۸۶۱ - ۸۸۶۷۶۸۶۰

www.pte.ac.ir

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

فروست:

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

هامفریز، آر. استیفن، ۱۹۴۲ - م. Hun Ahreys, R. Stephen

چهارچوبی برای پژوهش در تاریخ اسلام / نوشته آر. استیفن هامفریز، ترجمه جواد مرشدلو.

تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، انتشارات، ۱۳۹۶.

۵۸۵ ص.

پژوهشکده تاریخ اسلام: ۶۶.

978 - 600 - 7398 - 38 - 8

عنوان اصلی: Islamic history : a framework for inquiry, c1991.

کشورهای اسلامی -- کتابشناسی.

کشورهای اسلامی -- تاریخ‌نویسی.

مرشدلو، جواد، ۱۳۵۷ - ، گردآورنده.

۱۳۹۶ چ ۹/۵۲ Z۳۴۹۹/۹

۰۱۶/۰۹۷۶۷۱

۴۶۰۴۹۱۲

سخن اول

تاریخ هر امت و جامه‌ای بیابان فرهنگ و تمدن آن است. به همین دلیل، علم تاریخ در میان علوم، جایگاهی ویژه یافته است. جامعه اسلامی به عنوان یک امت جهانی، دارای چهارده قرن سابقه تاریخی با ابعاد و عناصری روشن بدون ابهام است. اهمیت این پیشینه تاریخی و ابعاد گوناگون آن، مانند فرهنگ، تمدن، موم، احادیث، فلسفه و هنر و نقش بی‌بدیل آن در تمدن جهان معاصر، تلاش گسترده دانشگاه‌ها و دانشمندان غربی را نیز در راه تحقیق و مطالعه این تاریخ عظیم برانگیخته است؛ تا بدان پایه که معتبرترین منابع اطلاعات پژوهشی در حوزه‌های گوناگون تاریخ اسلام را در مراکز علمی غرب می‌توان سراغ گرفت.

به‌رغم توجه ویژه پژوهشگاه‌های دنیای غرب به اسلام، به علت ناتوانی ذاتی آنها از شناخت اسلام ناب و حقیقی - به دلیل عدم دسترسی مستقیم و به دور از تحریف منابع اصیل، و لاجرم اطلاع محدود پژوهشگران از زمینه‌ها و پس‌زمینه‌های یک تحقیق علمی - نام آن از حرکتی اساسی و همه‌جانبه از سوی دانشمندان اسلامی به منظور تصحیح و تکمیل تلاش‌های گذشته ضروری است. اگر این حرکت، گسترده، غنی و متکی بر پیشرفته‌ترین روش‌های پژوهشی آن‌ها شود، بی‌شک تغییرات بنیادی در مسیر این گونه مطالعات در پژوهشگاه‌های مهم دنیا در زمینه تاریخ اسلام و مسائل مختلف آن دور از دسترس نخواهد بود.

هدف اساسی از تأسیس پژوهشکده تاریخ اسلام - که هم اکنون در آغاز راه است - گام زدن در راه تحقق این آرمان می‌باشد. این پژوهشکده با همت و پیگیری استادان ارزشمند تاریخ اسلام و رشته‌های پیوسته به آن، آغاز به کار کرده و برای نیل به اهداف مقدس خود، آماده همکاری با

همه کسانی است که به این اهداف ایمان دارند. از این رو، پاسخگویی به هزاران پرسش را که در خلال مطالعه ۱۴ قرن تاریخ اسلام مورد توجه خواننده و به خصوص پژوهشگران قرار می‌گیرد، وجهه همت خود قرار داده است. تحقق این مهم با روش‌های گوناگون دنبال می‌شود، که نشر آثار پژوهشی استادان و کارشناسان - به صورت تألیف و یا ترجمه - مانند اثر حاضر، از جمله آنهاست. البته برنامه‌هایی همچون تشکیل کارگاه‌های تخصصی، نشست‌های علمی تخصصی و حمایت از پروژه‌های پژوهشی مورد نیاز، نیز برای تحقق هدف یاد شده در حال پیگیری و اجراست که ضرورت دارد کیفیت و کمیت آنها افزایش یابد.

این مرکز، هم‌اکنون با شش گروه علمی و زیر نظر شورای علمی فعالیت می‌کند، که ان شاء الله به زودی تعداد آنها به دو برابر افزایش خواهد یافت. از جمله اقدامات کم سابقه پژوهشکده، تأسیس دانشنامه جهانی تاریخ جهان اسلام است که بزودی اولین مجلد آن عرضه خواهد شد. این دانشنامه با ریاست یکی از استادان در هفت گروه علمی مشغول فعالیت است و هزاران مدخل را - تاکنون - همراه با منبع اصلی آن در پایگاه اینترنتی عرضه کرده است تا دسترسی محققان به منابع را آسان کند.

پژوهشکده تاریخ اسلام به وسیله پایگاه اینترنتی خود با همه پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعه در سراسر جهان پیوند برقرار می‌کند. این پایگاه، علاوه بر انعکاس همه فعالیت‌های این مرکز علمی، بازتاب‌دهنده فعالیت‌های علمی انجام شده توسط مراکز و اشخاص دیگر در این رشته است. با فعال شدن پایگاه مزبور، دسترسی پژوهندگان به مرکزی جامع و همه‌جانبه، که انعکاس‌دهنده همه آثار موجود در زمینه تاریخ اسلام باشد، میسر خواهد شد.

علاوه بر آن، هم‌اکنون کتابخانه تخصصی (حقیقی و مجازی) فعال است و به تدریج فعال‌تر خواهد شد. از خداوند بزرگ، برای این تلاش و همه تلاشگران در راه حق و حقیقت، آرزوی موفقیت می‌کنم.

سیدهادی خامنه‌ای

رئیس پژوهشکده تاریخ اسلام

فهرست مطالب

۱۱	یادداشت مترجم
۱۵	پیش‌گفتار

بخش نخست: سنج و ابزارهای پژوهش

۲۷	فصل یکم: آثار مرجع
۲۷	الف. عمومی
۳۲	ب. ابزارهای کتاب‌شناسی
۴۰	ج. زبان‌ها
۴۷	د. جغرافیا و توپوگرافی
۵۲	ه. رخدادنمایی و نسب‌نامه
۵۵	و. نصوص مقدس اسلامی: قرآن و حدیث
۵۸	ز. کتابخانه‌ها و فهرست‌ها

۶۱	فصل دوم: منابع: یک بررسی تحلیلی
۶۲	الف. متون روایی و ادبی
۸۴	ب. آرشیوها و اسناد
۹۹	ج. سکه‌شناسی و اوزان و مقادیر
۱۰۶	د. کتیبه‌نویسی

۱۱۴ ه. هنر، باستان‌شناسی و فن‌آوری

بخش دوم: مسائل تاریخ اسلام

۱۲۷ فصل سوم: سنت تاریخی متقدم و نخستین تحولات سیاسی در اسلام

۱۲۷ الف. سرشت تاریخ‌نگاری متقدم اسلامی

۱۳۰ ۱. سیمای کنونی سنت کهن

۱۳۷ ۲. سیمای ابتدایی سنت تاریخی متقدم

۱۵۵ ۳. یک هسته اصیل؟

۱۵۸ ۱. معیاری برای سنجش اصالت

۱۶۱ د. متو سنتی و هم امروزی

۱۶۲ ب. دو فقره از تاریخ اسلام

۱۶۲ ۱. قانون اساسی مدینه

۱۷۱ ۲. زمامداری عثمان

۱۷۹ فصل چهارم: مورخان جدید و انقلاب سیاسی هنر تفسیر

۱۸۰ الف. ارائه یک چهارچوب تحلیلی

۱۸۹ ب. طرح کلی منابع

۱۹۷ ج. تحلیل‌ها و تفسیرها

۲۱۵ فصل پنجم: بیهقی و ابن تغری بردی: هنر روایت در تاریخ‌نگاری اسلام در دوره میانه

۲۱۶ الف. سرشت تاریخ‌نویسی اسلامی در دوره میانه

۲۲۸ ب. دو برداشت از سلطنت خودکامه: بیهقی و ابن تغری بردی

۲۴۵ فصل ششم: ایدئولوژی و تبلیغات: دین و دولت در دوره آغازین سلجوقی

۲۷۷ فصل هفتم: سازمان مالی امپراتوری مماليک

۳۰۵ فصل هشتم: یک قشر نخبه فرهنگی: نقش و پایگاه «علماء» در جامعه اسلامی

۳۳۹ فصل نهم: فقه اسلامی و جامعه مسلمانان

۳۶۹ فصل دهم: موضع‌نگاری شهر و جامعه شهری دمشق در عهد ایوبیان و مماليک

۳۶۹	الف. چشم اندازهای کلی از تاریخ شهرنشینی در اسلام
۳۸۴	ب. یک مطالعه موردی: دمشق در اواخر دورهٔ میانه
۴۰۶	خاستگاه شغلی حامیان
۴۱۱	فصل یازدهم: مشارکت غیرمسلمانان در جامعهٔ اسلامی
۴۱۱	الف. نقش و جایگاه اهل ذمه
۴۲۱	ب. خودمداری و وابستگی در جامعه یهود گنیزه قاهره
۴۴۰	ج. مسئله تغییر دین
۴۵۵	فصل دوازدهم: بقایات خاموش جامعه اسلامی: دهقانان و زیست روستایی
۴۶۳	الف. وضعیت فیزیکی
۴۶۶	ب. فن آوری و تأثیر آن
۴۸۲	ج. کشاورزی و نظم اجتماعی
۴۹۵	کوتاه‌نوشت‌ها
۴۹۹	کتاب‌شناسی
۵۷۱	نمایه

یادداشت مترجم

کتاب پیش‌رو، چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید، در اصل، چهارچوبی برای پژوهش در تاریخ اسلام و جوامع اسلامی پیشنهاد می‌کند. البته نویسنده که خود استاد و متخصص سرشناس این حوزه در دانشگاه وسکانزین است، بسیار فاضل از آن گام برداشته و چند هدف را به صورت همزمان پیش برده است؛ نخست اینکه چشم‌انداز فراگیر از مجموعه منابع این حوزه و پژوهش‌های انجام شده درباره آن به زبان‌های مختلف (تا سال ۱۹۸۰ به دست آمده است؛ همزمان، با رویکردی انتقادی کوشیده است دستاوردها و کاستی‌های تحقیقات اصلی در این حوزه را بررسی کند و در عین حال، با تمرکز بر ده مسئله در قالب ده فصل، ضمن بررسی حلیله و انتقادی منابع و پژوهش‌های مرتبط با هر مسئله، راهبردها و روش‌های کارآمدی را برای دانشجویان و متقانی بعدی پیشنهاد کند. با اینکه مخاطب اصلی این کتاب، دانشجویان و محققان دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقی غربی بوده‌اند و نویسنده نیز از منظری شرق‌شناسانه مباحث خویش را ارائه کرده است، ترجمه فارسی آن، به خصوص از این باب که دانشجویان و محققان ایرانی ناآشنا به زبان‌های دیگر را با گسترده تحقیقات اسلام‌شناسی در جهان و میراث غرب در این زمینه، آشنا می‌کند، سرمدمند به نظر می‌رسد.

بالین حال، ترجمه این کتاب دشواری‌های ویژه‌ای داشت. زمانی که به پیشنهاد دوست ارجمند و فاضلم، دکتر محمد کاظم رحمتی این کتاب را برای ترجمه انتخاب کردم، تصور نمی‌کردم که مسئولیت دشوار و کار طاقت‌فرسایی را در پیش گرفته‌ام. محتوای کتاب چنان دلچسب و الهام‌بخش بود که دست کم در آغاز کار سختی ترجمه آن خیلی به چشم نمی‌آمد. اما در جریان انجام آن،

دشواری‌های ناشی از ویژگی‌های متن یک به یک آشکار شد؛ لحن شرق‌شناسانه متن و خطاب آن که پژوهشگران و دانشجویان پرورش یافته در سنت تحقیقات اسلامی غرب را مدنظر داشت، سرشت چندزبانه متن و شمار فراوان ارجاعات به منابع و پژوهش‌ها که درون متن و با زبان اصلی گنجانده شده بود و لازم بود اصل آنها به پانویست انتقال یابد؛ نیز قابلیت ویژه خط لاتین برای انتقال نام محققان و مؤلفان بدون تغییر که باعث می‌شد تا بررسی تلفظ صحیح نام‌ها و عنوان‌ها در ترجمه فارسی ضرورت مضاعفی بیابد، از جمله این دشواری‌ها بود. وانگهی، این واقعیت که کتاب در دهه ۱۹۸۰ میلادی نوشته شده و ویرایش دیگری از آن وجود نداشت، الزامات دیگری را در ترجمه اباب می‌کرد. این مشکلات در بخش نخست کتاب که به بررسی منابع و تحقیقات اختصاص یافته است، بیشتر به چشم می‌آید. با وجود همه این‌ها، امتیازات خاص کتاب که نویسندگان در پیش‌گفتار خود به آنها اشاره کرده و مترجم نیز پیش از این در یادداشت مفصلی به آنها پرداخته است (کتاب تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۰)، ترجمه آن را توجیه می‌کرد. در ترجمه کتاب تلاش شده است تا علاوه بر انجام تغییرات ضروری در شکل، وفاداری به محتوای آن حفظ شود. عنوان اصلی کتاب‌ها یا مقالاتی که در متن آمده، در زیر همان صفحه ذکر شده است و اگر مطلبی نیاز به توضیح داشته است به سانه [۱] در متن مشخص شده و در پانویست توضیح داده شده است. در برخی جاها که مطالبی از متون عربی یا فارسی نقل شده است نیز اصل آن مطلب از منبع اصلی آورده شده است. در مجموع تلاش شد، است که متن ترجمه برای خواننده فارسی‌غریب نباشد و همزمان وفاداری به متن اصلی نیز حفظ شود.

در انجام این کار بزرگوارانی به بنده کمک کرده‌اند که لازم است با ذکر نام از ایشان سپاسگزاری ویژه‌ای داشته باشم. در مرتبه نخست، لازم می‌دانم از کرسی‌های آقاچری که بر بنده منت نهادند و در مقام ناظر محترم ترجمه، این متن را مطالعه فرمودند و نکات مهمی را متذکر شدند، سپاسگزاری کنم. از دوست گرامی و دانشمندم دکتر پدram جم‌رهمسر ایشان، سرکار خانم مریم معصومی، که با وجود مشغله فراوان، خواهش بنده را برای بررسی متن ترجمه و برگردان نام‌ها و عنوان‌ها پذیرفتند و در ترجمه عنوان‌های آلمانی و ایتالیایی کمک مؤثری داشتند، سپاسگزاری می‌کنم. سرکار خانم دکتر فهیمه ابراهیمی متن را با دقت مطالعه کردند و کاستی‌های آن را متذکر شدند. لازم می‌دانم از ایشان هم تشکر ویژه‌ای داشته باشم. دوستان بزرگوار و ارجمندی نیز خواهش اینجانب را پذیرفتند و وقت بسیار ارزشمندشان را بی‌هیچ چشمداشتی

صرف مطالعه متن ترجمه کردند و مطالب مهمی را متذکر شدند. دکتر محمد کاظم رحمتی، دکتر علی آقایی، محمد منصور هاشمی، علی محمد زمانی و سید سعید موسوی از جمله این بزرگواران بودند که واژگانم برای بیان مراتب سپاسگزاری از ایشان بسیار نارساست. همچنین لازم می‌دانم مراتب قدردانی خود را از دکتر استیفن هامفریز ابراز نمایم که با بزرگ‌منشی و محبت اجازه دادند تا نتیجه دوازده سال تلاش مستمرشان را به فارسی ترجمه کنم. نهایتاً لازم می‌دانم از دوستان ارجمند، دکتر عباس برومند اعلم، مدیر گروه جریان‌های فکری جهان اسلام در پژوهشکده تاریخ اسلام و دکتر زهره صیامیان گرجی، عضو محترم این گروه که زمینه چاپ کتاب را فراهم آوردند، سپاسگزارم. افزون بر این، لازم می‌دانم از مدیریت محترم پژوهشکده تاریخ اسلام، جناب حجة الاسلام والمسلمین سید هادی خامنه‌ای نیز که همت عالی و وقت گرانقدر خویش را مصروف توسعه تحقیقات در این حوزه کرده‌اند، تشکر ویژه‌ای داشته باشم. نیز از جناب آقای خلیل قویدل مدیر محترم مشاوران پژوهشکده تاریخ اسلام و سرکار خانم آرزو غیاثوند که با شکیبایی فرصت انجام اصلاحات نهایی را بر اختیارم قرار دادند سپاسگزاری می‌کنم. قطعاً به‌رغم تلاش مترجم، کاستی و نارسایی در متن فارسی نیست و مسئولیت این کاستی‌ها متوجه بنده است. امید است در چاپ‌های بعدی مجاربات متن بهتر و ویراسته‌تری به خوانندگان گرامی فراهم شود.

جواد مرشدلو

اسفند ۱۳۹۴

پیش‌گفتار

کتاب چهارچوبی برای پژوهش در تاریخ اسلام چالش‌هایی جدی فراروی خواننده می‌نهد که حتی متخصصان کارکشته هم از آن بی‌خبر نیستند. بسیاری از این چالش‌ها سرشتی فنی دارند، از جمله کثرت زبان‌هایی که برای مطالعه منابع و حقیقتات جدید نیاز است، حجم زیاد متونی که هنوز هم به صورت نسخه خطی باقی مانده و در دسترس نیست، و در هر دهی ضعیف کتابخانه‌ها و آرشیوها. البته، مهم‌تر از همه دشواری دست یافتن به کلیت موضوعات و سریات درستی از موضوعات و مفاهیم فراگیری است که بتوان در چهارچوب آن‌ها به این مطابقت رساند و رو به توسعه سامان بخشید. پس نخستین هدف این کتاب پیشنهاد خط‌مشی‌هایی برای تحقیق و برخی راهبردهای پژوهشی است که می‌تواند در انجام پژوهشی محکم و منسجم در تاریخ اسلام، کار آید.

با وجود این، سودمندی این کتاب به پژوهشگران مجرب جهاز اسلام منحصر نمی‌شود. امیدوارم گروهی نیز که به تازگی در این حوزه گام نهاده‌اند، کتاب حاضر را به راهنمای عملی به مهارت‌های کتاب‌شناختی و تحقیقی موردنیاز برای ارائه آثار مولد در این حوزه ببینند. افزون بر این، من دغدغه‌های زیادی نیز در پیوند با نیازهای محققان حوزه‌های مرتبط از جمله بی‌زاس، جنگ‌های صلیبی، مدیترانه دوره میانه و اوایل عصر جدید، امپراتوری عثمانی و خاورمیانه جدید در ذهن داشته‌ام. امیدوارم کتاب حاضر برای این گروه نیز دورنماهای مفیدی از وضعیت فعلی مطالعات تاریخی اسلامی فراهم و ابزاری برای مقایسه روش‌ها و مسائل خاص حوزه‌های تخصصی آنان فراهم آورد. از نظر بسیاری از مورخان حتی اکنون نیز اسلام به جریان اصلی تحقیق تاریخی تعلق ندارد. اگر من این بخت را بیابم و به پژوهشگران دیگر حوزه‌ها نیز این ذهنیت را

بقیولانم که تاریخ اسلام را حوزه مطالعاتی دریافتی و ثمربخشی بینند، فکر می‌کنم کار ارزشمندی انجام داده‌ام.

در این کتاب بر تاریخ سیاسی و اجتماعی متمرکز شده‌ام. این مقوله در معنای وسیع مدنظر من عبارت است از نوعی الگوهای رفتاری که مردم از طریق آن‌ها روابط متقابل خود را سامان می‌دهند، اهداف مشترکی تعریف می‌کنند و از منابع موجود بهره‌مند می‌شوند. فرهنگ (راهی که از طریق آن مردم به بیان ارزش‌ها، نگره‌ها و باورهای خود می‌پردازند) و دین (راهی که مردم به مدد آن با واقعیت‌های غایی پیوند می‌یابند)، البته تا جایی که بر مسائل ساختار اجتماعی و قدرت سیاس پرتو ن‌کنند، جایگاه مهمی درون این چهارچوب دارند.

قدر و جغرافیا، و زمانی این تحقیق گسترده است، اما مرزهای آن نیز به دقت تعیین شده است. من با پدیده‌ای روبرو دارم که هاجسن عنوان «سرزمین‌های محوری جهان اسلام» را برای آن برگزیده است. زمان قدرو (حوزه نیل تا جیحون و نیز افریقه و اندلس)، در همان قرن اول هجری به زیر سیطره اسلامی مسلمان درآمد و در سراسر نه‌قرنی که این کتاب پوشش می‌دهد، به‌عنوان حوزه‌های محوری اعتبار اساسی و تحولات فرهنگی جهان اسلام باقی ماند. بنا به دلایل متعدد، سال‌های ۶۰۰ تا ۱۵۰۰ [م.] را به‌عنوان نقطه سرحدی برگزیده‌ام. استدلالی که در پس انتخاب سال ۶۰۰ بوده، در این تاریخ است که ظهور اسلام رخ می‌دهد، به اندازه کافی روشن است. از دیگر سو، سال ۱۵۰۰ نیز نمایانگر برخی تحولات در سیاست اسلامی و کیفیت شناخت ما از آن است. اولاً، اسلام تا این زمان توانسته بود مراکز سیاس و فرهنگی عظیمی را بسی دورتر از محدوده هسته آغازینی که فاتحان نخستین تأسیس کرده بودند، به دست بدهد. ثانیاً، در این مقطع دیگر نمی‌توان اروپا را که حضور مؤثر و مخرب آن در روند تکامل جامعه اسلامی رو به افزایش است، نادیده گرفت و نهایتاً از این تاریخ به بعد است که به دست منابع ما با وجود آرشوهای عثمانی اساساً دگرگون می‌شود.

با وجود این، در چهارچوب همین محدودیت‌ها نیز حوزه‌ای که در این کتاب پیش روی ماست وسیع، پیچیده و گاه به طرز نفوذناپذیری تار و میهم است. بنابراین تدبیر یک بررسی از منابع و روش‌های موردنیاز برای مطالعه آن‌ها، کار به‌غایت دشواری است. اگر می‌دانستم که انجام این کار چقدر نفس‌گیر و زمان‌بر است، قطعاً آن را تقبل نمی‌کردم. در هر حال، کوشیده‌ام بررسی کتاب‌شناختی دیگری به موضوعات پرشمار قبلی بیفزایم. در وهله نخست، عمده دغدغه‌ام، مسائل

روش و رویکرد بوده است و در کنار آن، راه‌هایی که به وسیلهٔ آن بتوان استفادهٔ بهتری از منابع موجود به منظور تعمیق و گسترش شناخت تاریخ اسلام دورهٔ میانه انجام داد.

کتاب را به دو بخش تقسیم کرده‌ام: در بخش نخست کوشیده‌ام بررسی جامعی از ابزارهای مرجع و منابع موجود برای مورخ تاریخ اسلام دورهٔ میانه به دست دهم (البته به مراتب ناقص‌تر از آنچه می‌توان آن را کاری مطلوب در این زمینه تلقی کرد). افزون بر تشخیص آثار مرجع اصلی، تلاش کرده‌ام آن‌ها را ارزیابی کنم، نقاط خلأ را تعیین کنم و در مواردی که جا داشته، روش بهره‌گیری درست از آن‌ها را توضیح دهم. در رابطه با منابع، اصلاً نخواست‌ام فهرست‌نویسی نظام‌مندی از آن‌ها ارائه دهم. در عوض کوشیده‌ام راه روشن و راحتی برای طبقه‌بندی آن‌ها بیابم. درون این چهار چوب، به بررسی مخازن، فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌های تخصصی متنوعی پرداخته‌ام که به نحوی زمینهٔ دسترسی به مطالب تخصصی را فراهم می‌آورند. افزون بر این، مسائل تخصصی مرتبط با هر طقه را محقق و مهارت‌هایی که برای بهره‌گیری مفید از آن‌ها لازم است، به بحث گذاشته‌ام.

بخش دوم از ده فصل تشکیل شده که هر کدام بر مسئله‌ای معین با تعریف موسع تمرکز کرده است. در این فصل‌ها هیچ ادعایی مبنی بر «پرشش کل حوزهٔ اسلامی دورهٔ میانه، هدفی فریبا که قاعدتاً دست‌یافتنی هم نیست، مطرح نیست. بیشتر این کارها با رشته‌ای از عنوان‌ها سروکار دارند که به منظور معرفی گرایش‌های رایج در مطالعات اخیر اسلام‌گرایش شده‌اند. هم‌زمان بازتابی از مهم‌ترین کارهایی به شمار می‌آید که در حوزهٔ مطالعات اسلام انجام یافته یا در حال انجام است. با اینکه هر فصل طرح مستقلی دارد، شالودهٔ همه آن‌ها بر مبنای دست‌رشد مشترکی استوار است:

۱. نشان دادن رشته‌ای پرسش که در خلال بحث دربارهٔ مسئله اصلی آن فیلد می‌شوند. درواقع، محور تمرکز کتاب طرح پرسش‌های معتبر و مولد است، زیرا این دسته دانش تاریخی‌اند.

۲. شناسایی منابعی که برای پاسخ به این پرسش‌ها در اختیار ماست (هم متون نوشتاری و هم شواهد غیرنوشتاری). در حوزهٔ متون، من به آن دسته از منابع که در قالب ترجمه موجودند، توجه خاصی داشته‌ام. البته نه اینکه تصور شود من ترجمه را جایگزین قابلی برای منبع اصلی می‌دانم، حتی بهترین شکل آن؛ بلکه به گمان من بسیاری از خوانندگان این

کتاب اشرافی به زبان‌های عربی، ترکی و غیره ندارند. وانگهی، حتی محققان ورزیده در این زبان‌ها نیز ترجمه‌ها را ابزار مفیدی برای توضیح اصطلاحات فنی، طرح عبارات مغلق در بستری متفاوت و غیره خواهند یافت.

۳. جستجوی راهبردهایی که از طریق آن‌ها بتوان به بهترین شکل از این منابع استفاده کرد. در بسیاری مواقع، بهترین کار در این زمینه پیروی سرمشق‌های تحقیقی است که متخصصان تاریخ اسلام فرانهاده‌اند (یا در مواردی صرفاً طرحی از آن به دست داده‌اند). در موارد دیگر، من بر روش‌هایی تکیه کرده‌ام که در دیگر حوزه‌ها به عبارتی، حوزه‌های تازه‌یافته‌تر تاریخ توسعه یافته است. نهایتاً، گاه مفید دیده‌ام رویکردهای نوینی را پیش نهم که هنوز در نوشتار تحقیقی بروزی نداشته است؛ بدیهی است این رویکردها را در همان حد و قریه پیشنهاد باید دید نه به مثابه طرح‌های تحقیقی دقیق و آزموده.

۴. بررسی ارزش ادبیات تحقیقی که (حتی در یک معنای وسیع هم) با عنوان فصل ارتباطی دارد. من تلاش کرده‌ام تا مهم‌ترین مطالعات را به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی بگنجانم؛ چرا که این‌ها به‌طور فزاینده‌ای در انتشارات غربی بازمینی یا نمایه شده‌اند.

در اینجا اشاره به دو نکتهٔ کلیدی ضروری است: نخست اینکه هیچ‌یک از فصل‌ها کل منابع و آثار پژوهشی را که جای ذکر دارند، دربر نمی‌گیرد و شک نیست در این میان غفلت‌های ناخواسته‌ای هم رخ داده است. هدف من نه سرشت جامع این منابع؛ بلکه انجام ارزیابی متعادل از وضعیت این حوزه بوده است و این هدف مرا وادارسته بر آثار تمرکز کنم که به روشن‌ترین نحو، سرشت عناوین و مسائلی را که بایسته است آزموده شوند، پیش کشند. افزون بر این، خوانندهٔ بی‌گیر باید امکان انجام یک منبع‌شناسی فراگیر را مطابق میل از طریق ردیابی پانوشت‌ها و کتاب‌شناسی آثاری که ذکر شده‌اند، داشته باشد. ثانیاً، من با هدف تسهیل بر رفتن از آنچه مؤلفان به آن دست یافته‌اند، کوشیده‌ام رویکردی خلاقانه به تحقیقاتی که از آن‌ها نام برده‌ام، اتخاذ کنم. کاستی‌ها اجتناب‌ناپذیرند و ضروری است هر از گاه خاطر نشان شوند. اما من این موارد را نه به عنوان ناکامی؛ بلکه همچون مسائلی که تحقیقات بعدی باید در جهت رفع و رجوع آن‌ها بکوشند، نگریسته‌ام. شاید در برخی مواقع که با مسئلهٔ کاری به غایت جدلی مواجه بوده‌ام، اندکی دوپهلو بنمایم. با وجود این، از نظر من سودمندتر آن است که در زمینه حاضر تعیین نشود نقاط

برخورد کجاست و بیش از آنکه داوری‌های جزئی خود من ترویج شود، خوانندگان کتاب اجازه یابند ذهنیت خویش را بر سازند.

پنج فصل اول بخش دوم در وهله نخست با جلوه‌های متفاوتی از سیاست سروکار دارند. در هر فصل بُعدی متفاوت از موضوع بررسی شده و مجموعه متمایزی از منابع و تحقیقات ارائه شده است. در فصل سوم با مسائلی سروکار داریم که سنت روایی اسلام متقدم در برابر محققان جدید نهاده است. این پرسش را نیز پیش کشیده‌ایم که به چه نحو می‌توان از این سنت در راستای تحلیل مسائل مربوط به انسجام سیاسی و اقتدار جامعه متقدم بهره گیریم. فصل چهارم به انقلاب عباسی پرداخته و بر تفسیرات جدید و تفسیرهای متقابلی که از این رخداد پارادایمیک صورت پذیرفته، تمرکز جسته است. فصل پنجم بار دیگر به منابع روایی بازمی‌گردد؛ اما این بار موضوع وقایع‌نامه‌های درباری است؛ گویی که برای شناخت روند تحولات سیاسی جهان اسلام در فاصله قرن‌های دهم تا پانزدهم کافی است. این مبحث با بررسی تحلیلی که دو وقایع‌نگار تیزبین از دولت نظامی ارائه داده‌اند، مرکب شده و مفاهیم سیاسی نهفته در این دست آثار را تعریف کند. فصل ششم به بُعد نمادین سیاست توجه دارد و فرسایشی از نقش ایدئولوژی در منازعات درون سلسله‌ای حوزه عراق و ایران در خلال قرن‌های دهم و یازدهم/چهارم و پنجم به دست می‌دهد. در این زمینه آنچه اهمیت ویژه می‌یابد، ارائه سنن ایده‌هایی است که سلاجقه روم ترویج می‌کردند. نهایتاً فصل هفتم به بررسی آن دست از منابع موجود می‌پردازد که برای بازسازی سازوکار حکومت در دوره میانه اسلامی ضرورت دارد و رزمی از اثر این سازوکار بر جامعه به مثابه یک کل به دست می‌دهد. در این راستا، موضوع پیرامون سلطنت مملوکان (۱۲۵۰-۱۵۱۷م) انتخاب شده است، زیرا این نظام دست کم قطعانی از آنرا را اعم از متنی، سندی و باستان‌شناسی حفظ کرده است که برای مطالعه نظام دیوانی در دوران اسلامی سودمندند.

پنج فصل بعدی به قلمرو پرسنگلاخ تاریخ اجتماعی-اقتصادی تعلق دارند. زیرا این حوزه تقریباً کل اموری را دربر می‌گیرد که ما نیز در زندگی روزمره با آن‌ها سروکار داریم. در این بخش، ناگزیر بودیم که به شکلی بی‌رحمانه گزینشی عمل کنیم. درواقع، می‌دانم که بسیاری از موضوعات جذاب و حیاتی، البته نه همه آن‌ها، صرفاً به شکلی گذرا بررسی شده‌اند. در این میان نمونه‌هایی

هست که پرداختن ناقص به آن‌ها جای افسوس بیشتری داشته است: الف) نظام قبایل؛ همان سیمای قاطع حیات خاورمیانه در همه دوره‌ها که البته مهم‌ترین جلوه‌های بروز آن را شاید بتوان در دوره اموی، شمال آفریقای دوره پس از موحدون و ایران دوره ایلخانی و تیموری یافت؛ ب) طریقت‌های تصوف که قطع نظر از پویایی دینی ناشی از آن‌ها، زمینه‌ساز بخش اعظم انسجام اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام از قرن هفتم/سیزدهم تا دوره جدید بودند؛ ج) نهایتاً باید از پایگاه اجتماعی و نقش پیچیده زنان یاد کنیم، موضوعی که چندی است برخی تحقیقات جدی به آن روی آورده‌اند؛ بالین‌هد، می‌تواند زمینه‌ساز یک بازاندیشی عظیم درباره سازوکار درونی جامعه اسلامی در دوره میانه بود. تردیدی نیست خوانندگان نیز به نوبه خود جای موضوعات دیگری را خالی می‌یابند. اگر در این میان معیار منفردی وجود داشته است که بر اساس آن برخی عنوان‌ها نسبت به دیگر عناوین اولویت یابند، رجیح من مواردی بوده است که به تولید ادبیات قابل توجه و منطقاً پیچیده‌ای انجامید است. همان‌کسی، به باور من کسانی که ایده‌ها و مطالبی را که در این فصل‌ها ارائه شده است مدیریت می‌کنند، موقعیت مطلوبی برای تعیین حوزه علایق خود و پیگیری آن دارند.

فصل هشتم نگاهی دارد به یک گروه اجتماعی که شناختی عالی از آن‌ها داریم، یعنی «علماء»؛ همچنین به بررسی راه‌های متنوعی می‌پردازد که می‌توان برای تعریف خصایص و نقش‌های اجتماعی این گروه اندیشید. این فصل هم‌زمان توجه خواننده را به آثار رجال جلب می‌کند که هم منابع اصلی ما برای شناخت علماست و هم متمایزترین گروه ادبی اسلامی. فصل نهم نیز نظام فکری را بررسی می‌کند که علما به دست داده‌اند؛ یعنی شرح متراسته این پرسش را نیز پیش می‌کشد که چگونه و تا کجا این گونه نوشتاری به غایت انتزاعی و فلسفی را می‌توان در زمینه مسائل تاریخ اجتماعی و اقتصادی به کار گرفت. فصل دهم به تاریخ فقهی می‌پردازد؛ هم خود مفهوم «شهر اسلامی» و هم آن مقوله‌های روش‌شناختی که منابع باستان‌شناسی و متون موضع‌نگاری فرامی‌نهند. همچون اغلب فصل‌های دیگر، این فصل نیز می‌کوشد توجه خواننده را به مسئله‌ای کلی و گسترده جلب کند، آن هم از طریق بررسی یک زمینه و زمانه معین که در این جا دمشق در فاصله قرون دوازدهم تا شانزدهم/ششم تا دهم انتخاب شده است. فصل‌های یازدهم و دوازدهم، هر یک به بررسی گروهی اجتماعی اختصاص یافته است که هرچند نقشی آشکار و

اساسی در زندگی واقعی داشته‌اند، در بسیاری منابع به مثابه کنشگران حاشیه‌ای ظاهر شده‌اند: جمعیت‌های غیرمسلمان (فصل یازدهم) و رعایا (فصل دوازدهم). فصل دوازدهم برجسته‌ترین مجموعه از مدارکی را که از خاورمیانه دوره میانه به دست ما رسیده، یعنی اوراق گنیزه قاهره را به آزمون گذاشته است. در عین حال، در همین فصل تقریباً کم‌سندترین روند تغییر دین به اسلام بررسی شده است. در فصل دوازدهم این پرسش را به بحث گذاشته‌ایم که برای نفوذ به زندگی مردمانی که صدایشان شنیده نمی‌شد و طبقات باسواد نیز تقریباً آنان را نادیده گرفته بودند، چه فنون و تدابیری را می‌توان اندیشید. افزون بر این، در همین فصل نگاهی داریم به مقولات بوم‌شناسی انسانی؛ چالش‌های یک محیط طبیعی خشن و فرآوری‌ها و نظام‌های اجتماعی که مردم در راستای مقابله با این چالش‌ها ابداع کرده‌اند.

سخن آخر اینکه من تفسیر این زیادی از موضوعاتی که در این ده فصل بررسی شده است، پیش می‌نهم؛ اما مدعی نیستم که این تفسیرها به هر عنوان گزاره‌هایی قطعی باشند. آن‌ها را باید بیشتر، گفتارهای مختصری انکارات که همان پیشنهاد خط‌مشی‌های تحقیق و تبیین‌های محتمل است. نیز به دنبال تنظیم الگوهای خشک تاریخی و دهام. صرفاً امیدوارم توانسته باشم رویکردهایی را پیشنهاد دهم که نسبتی محوری با حوزه مطالعاتی من دارند. (یا می‌توانند داشته باشند)؛ بنابراین از یک منظر این فصل‌ها توصیفی از سطح فعلی تمسید مطالعات تاریخ اسلام ارائه می‌دهند، اما از منظری دیگر می‌کوشند نشان دهند این حوزه را به چه نحو می‌توان توسعه داد و چه بسا متحول کرد، چنان‌که اگر مطالعه تاریخ اسلام بر آن باشد جایگاه رحمت آن را در مطالعات جوامع و فرهنگ‌های بشری بیابد، چنین چیزی لازم و بایسته است.



این کار با هر تلقی تلاشی جمعی بوده است. بسیاری از همکارانم با بزرگاری فصل یا فصل‌هایی از کتاب را خوانده‌اند و طبقی از انتقادات، تصحیح‌ها و ارجاعات مهم را پیش‌روی من نهاده‌اند. از پیشنهادهای ایشان بسیار سود بردم، هرچند تنگی وقت و تنگای شرایط نگذاشت همه آن‌ها را اعمال کنم. ایشان به ترتیب الفبایی عبارت‌اند از: ویلیام برینر،^۱ مارک کوهن،^۲ بروس

1 William Brinner

2 Mark Cohen

کرایگ،^۱ رابرت دانکوف،^۲ فرد دانه،^۳ رابرت فرایکنبورگ،^۴ پاول هایمز،^۵ چارلز عیسوی،^۶ برنارد لوئیس،^۷ مورین مزاوی،^۸ روی پرویز متحده،^۹ اریک اورمزبای،^{۱۰} کارل پتری،^{۱۱} فضل الرحمان،^{۱۲} پاولا ساندرز،^{۱۳} ژن وانسینا،^{۱۴} و ژانت وکین.^{۱۵}

همه این محققان دین زیادی به گردن من دارند اما دو تن از آنان شایسته تقدیر بیشتری هستند. در اصل بروس کرایگ نگارش این کتاب را به من پیشنهاد کرد و در جریان تکمیل آن، کل دست‌نوشته را خواند و درباره آن با هم بحث کردیم. ضمن اینکه با ظرافت و حدیث، فضای دوستانه‌ای را که لازم بود تا کل متن مطالعه شود، فراهم کرد. برنارد لوئیس علاوه بر فضل بالایی خویش، منابع زیادی نیز از کتابخانه شخصی‌اش به من عرضه داشت؛ از آن مهم‌تر، حمایت و دوستی راسخی بود که وی در یک مقطع بحرانی به من ارائه کرد.

درعین‌حال، سپاسگزار یاری سه تن از دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه و سکانزین^{۱۶} هستم: سوزان کربر،^{۱۷} رهان ایسوان،^{۱۸} و جیمز لیندسی^{۱۹} که مهارت و فداکاری ایشان در مواجهه با چند معضل دشوار بسیار ارزشمند بود؛ از جمله در بررسی و تصحیح کتاب‌شناسی، نمونه‌خوانی و تهیه نمایه. چند روزی پیش از چهار فصل کتاب را کیمبرلی روج^{۲۰} ماشین‌نویسی کرد و ساندرا هیتسکی^{۲۱} قابلیت ترجمه و ویرایش آنرا را در وارد کردن نمایه کتاب‌شناسی در پردازنده Word نشان داد. کل این مساعی باعث شد که مراحل نهایی تهیه نسخه دست‌نوشته،

- 1 Bruce Craig
- 2 Robert Dankoff
- 3 Fred M. Donner
- 4 Robert Frykenberg
- 5 Paul Hyams
- 6 Charles Issawi
- 7 Bernard Lewis
- 8 Maureen Mezzaoui
- 9 Roy P. Mottahedeh
- 10 Eric Ormsby
- 11 Carl Petry
- 12 Fazlur Rahman
- 13 Paula Sanders
- 14 Jan Vansina
- 15 Jeanette Wakin
- 16 Wisconsin
- 17 Susan Grabler
- 18 Nurhan Isvan
- 19 James Lindsay
- 20 Kimberly Roach
- 21 Sandra Heitzkey

بسیار زودتر از معمول پیش رود.

اگر پژوهانه‌ها و حمایت سخاوتمندانه چند مؤسسه نبود، این کار هرگز به سرمنزل مقصود نمی‌رسید: مؤسسه تحقیقات پیشرفته^۱، دانشگاه پرینستون نیوجرسی^۲ (۱۹۸۰-۱۹۸۱)، شورای انجمن‌های علمی آمریکا^۳ (بهار ۱۹۸۲)، دانشکده تحصیلات تکمیلی دانشگاه وسکانزین-مدیسون^۴ (تابستان ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳، پاییز ۱۹۸۴)، کارگروه مشترک خاورمیانه و نزدیک وابسته به شورای پژوهشی علوم اجتماعی^۵ و شورای انجمن‌های علمی (پاییز ۱۹۸۴) و کمک‌هایی که موقوفه ملی علوم انسانی^۶، موقوفه فورد^۷ و مؤسسه تحقیقات علوم انسانی وابسته به دانشگاه وسکانزین-مدیسون^۸ (بهار ۱۹۸۵) ارائه کردند.

هم چنین جا دارد از همکاری این محققان و مؤسسه‌های انتشاراتی سپاسگزاری کنم: جان ای. وودز^۹ که اجازه داد از ترجمه شیرشده‌اش از تاریخ مسعودی اثر ابوالفضل بیهقی نقل قول کنم؛ برنارد لوئیس که اجازه داد برخی از بخش دیگری از تاریخ بیهقی به عنوان درآمد فصل پنجم بخش دوم نقل کنم؛ انتشارات دانشگاه کالیفرنیا که اجازه داد بخش‌های مفصلی از جلد سوم اثر این تفری بردی را با عنوان تاریخ مصر ۲۸۲-۱۴۰۹ میلادی^{۱۰}، ترجمه ویلیام پوپر^{۱۱} (انتشارات دانشگاه کالیفرنیا در زمینه قضاة سامی^{۱۲} ۱۹۱۷) نقل کنم.

متن این کتاب با ویراست اصلی که در سال ۹۸۸ منتشر شد، تفاوتی چندانی ندارد. البته آن ویراست نیز در سال ۱۹۸۵ به چاپ سپرده شده بود؛ وژه تاریخ اسلام در کنار برخی تصورات مطلوب من راجع به آن در خلال این سال‌ها کمابیش دگرگون شده است. بنابراین از این فرصت بهره جستم تا نکات معینی را بازبینی کرده یا توضیح دهم، اشتباهات را تصحیح کنم، چندین نمونه از کتاب‌ها و مقالات تازه منتشر شده را بگنجانم و کمی را که اکنون کاملاً منتهی می‌نماید حذف کنم. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، این بازبینی‌ها وقت بیشتری از آنچه من پیش‌بینی می‌کردم گرفت.

1 The Institute for Advanced Study

2 Princeton University, N.J.

3 the American Council of Learned Societies

4 the Graduate School of the University of Wisconsin-Madison

5 the Joint Committee on the Near and Middle East of the Social Science Research Council

6 National Endowment for the Humanities

7 Ford Foundation

8 The Institute for Research in The Humanities

9 *History of Egypt, 1382-1469 A.D.*

10 William Popper

11 University of California in Semitic Philology

گرم‌ترین سپاس‌ها را نثار ویراستارم، مارگارت کیس می‌کنم به‌خاطر شکیبایی آرام و مشاورهٔ نیکویش در خلال این روند فرساینده.

سرانجام، ملاحظه‌ای شخصی‌تر! من این کتاب را زمانی نوشتم که عضوی از گروه تاریخ دانشگاه وسکانزین - مدیسون بودم. همکارانم در آن مؤسسهٔ باشکوه به‌خاطر اعتمادی که همیشه دربارهٔ کتاب نشان داده‌اند و محیط مساعدی که فراهم کردند دین بزرگی به‌گردنم دارند. راهی برای ابراز تشکر به همسر نمی‌شناسم، اما او می‌داند که عشق، همراهی و وفاداری پایدارش در ربع قرن گذشته چه معنایی برای من دارد.

مدیسون وسکانزین

ژوئن ۱۹۹۰

www.ketab.ir